

بسم الله الرحمن الرحيم

درس خارج فقه نظام سیاسی اسلام آیت الله اراکی «جلسه ۵۴»

سال تحصیلی ۹۸-۹۹

در جلسه گذشته آیاتی را خواندیم که بر وجوب اقامه عدل دلالت داشت، امروز به تعدادی از روایات اشاره می‌کنیم:

روایت اول:

إِنَّ الْعَدْلَ مِيزَانُ اللَّهِ سُبْحَانَهُ الَّذِي وَضَعَهُ فِي الْخَلْقِ وَ نَصَبَهُ لِإِقَامَةِ الْحَقِّ فَلَا تُخَالِفُهُ فِي مِيزَانِهِ وَلَا تُعَارِضُهُ فِي سُلْطَانِهِ^۱.

این روایت اشاره به آیه کریمه‌ای دارد که می‌فرماید: وَالسَّمَاءَ رَفَعَهَا وَوَضَعَ الْمِيزَانَ^۲؛ این وضع میزان، همان میزان عدل است که در خلق وضع کرده به این معنا که او این عدل در بین خلق را هم تقنین می‌کند و هم اجرا می‌کند و این وضع هم شامل تقنین می‌شود و هم شامل اجرا؛ البته مراد از اجرا این است که مقدمات اجرای آن را که امام عادل و آمادگی این امام از لحاظ شرایط و صفات و دلالت مردم و آشناسازی مردم با این امام عدل باشد را انجام داده است.

از ذیل این روایت معلوم می‌شود که اجرای غیرعدل و عدم اجرای عدل، معارضه با خدا در سلطنت اوست؛ بنابراین از این روایت استفاده می‌شود که عدم اجرای عدل توسط حاکمان نوعی شرک در سلطنت الهی و اطاعت خداست؛ لذا روشن می‌شود که عدل همان توحید است و در قرآن کریم سه مقوله در معنا و مضمون متحداند هر چند در لفظ و تعبیر متعددند: «اسلام»، «توحید» و «عدل». قرینه اینکه این سه واژه مضمون واحدی دارند این است که خدای متعال این سه واژه را در جای یکدیگر به کار برده است: در یک جا می‌فرماید: أُمِرْتُ لِأَعْدِلَ بَيْنَكُمُ^۳؛ در جای دیگر می‌فرماید:

^۱. غرر الحکم و درر الکلم، ج ۱، ص ۲۲۴، ح ۳۴۶۴.

^۲. سورة الرحمن: ۷.

^۳. سورة شوری: ۱۵.

أُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ أَوَّلَ مَنْ أَسْلَمَ^۱؛ و همچنین در جای دیگر می‌فرماید: قُلْ إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ اللَّهَ مُخْلِصاً لَهُ الدِّينَ^۲؛ که این اخلاص در دین همان توحید است.

روایت دوم:

مرحوم کلینی در کتاب شریف کافی از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که خطاب به اصحاب خویش فرمودند: اتَّقُوا اللَّهَ وَاعْدِلُوا فَإِنَّكُمْ تَعْيُونَنِي عَلَى قَوْمٍ لَا يَعْدِلُونَ^۳.

حضرت می‌فرماید «تقوای خدا را پیشه کنید و عدل را اجرا کنید؛ خود شما بر کسانی که به عدل عمل نمی‌کنند اشکال می‌گیرید، پس چرا خودتان به عدل عمل نمی‌کنید». شاید اشاره به همان آیه يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَعْمَلُونَ^۴ باشد.

از طرفی این روایت اشاره به آیاتی است که در قرآن کریم آمده است که رسالت انبیاء را چنین معرفی می‌کند که انبیاء برای بشر این پیام را آوردند: فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا^۵؛ معلوم می‌شود این «أَطِيعُوا» همان «إِعْدِلُوا» است که در اینجا به آن اشاره شده است و از این آیه استفاده می‌کنیم که «عدل» شرط تقواست و «تقوا» به وسیله «عدل»، عملی می‌شود و در صحنه عمل، «عدل» همان تقوای الهی است که به وسیله اطاعت از فرمانروایان الهی اجرا می‌شود.

روایت سوم:

مرحوم مجلسی در بحار به نقل از جامع الاخبار روایت می‌کند: وَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: إِنَّ أَهْوَنَ الْخَلْقِ عَلَى اللَّهِ مَنْ وَلِيَ أَمْرَ الْمُسْلِمِينَ فَلَمْ يَغْدِلْ لَهُمْ^۶.

۱. سورة انعام: ۱۴.

۲. سورة زمر: ۱۱.

۳. کافی: ج ۲ ص ۱۴۷.

۴. سورة صف: ۲.

۵. سورة شعراء: ۱۰۸.

۶. بحار الأنوار: ج ۷۲، ص ۳۵۲.

سبک‌ترین افراد نزد خدا کسی است که ولایت امر مسلمین را به عهده بگیرد و بین آنها به عدالت رفتار نکند.

این روایت نه تنها نشان دهنده وجوب عدل بر والی است؛ بلکه نشان دهنده آن است که بدترین گناهان بر والی، عدم اجرای عدل است که او را به جایگاهی می‌رساند که پست‌ترین خلق نزد خدا می‌شود.

روایت چهارم:

مرحوم شریف رضی در نهج البلاغه از امیرالمومنین نقل می‌کند که حضرت به زیاد بن ابی‌هنگامی که او را به کاری گماشتند، فرمودند: *إِسْتَعْمِلِ الْعَدْلَ وَ اخْذِرِ الْعُسْفَ وَالْحَيْفَ فَإِنَّ الْعُسْفَ يَعُودُ بِالْجَلَاءِ وَالْحَيْفَ يَدْعُو إِلَى السَّيْفِ*.^۱

«عصف» فشار زیاد و سخت‌گیری زیادی که موجب آزار مردم می‌شود است و «حیف» که به میل و تجاوز از عدل است.

روایت پنجم:

بخش‌هایی از عهد‌نامه مالک اشتر است؛ اگر چه در این نامه بخش‌های متعددی مربوط به لزوم اجرای عدل بر والی وجود دارد:

حضرت خطاب به مالک می‌فرماید: *أَنْصِفِ اللَّهَ وَأَنْصِفِ النَّاسَ مِنْ نَفْسِكَ وَمِنْ خَاصَّةِ أَهْلِكَ وَمَنْ لَكَ فِيهِ هَوًى مِنْ رَعِيَّتِكَ فَإِنَّكَ إِلَّا تَفْعَلْ تَظْلِمُ وَمَنْ ظَلَمَ عِبَادَ اللَّهِ كَانَ اللَّهُ خَصَمَهُ دُونَ عِبَادِهِ وَمَنْ خَاصَمَهُ اللَّهُ أَذْخَصَ حُجَّتَهُ وَكَانَ لِلَّهِ حَرْبًا حَتَّى يَنْزِعَ أَوْ يَتُوبَ*.

یعنی نفست را وادار کن که هم در برابر خدای متعال حق او را ادا کند و هم حق مردم را ادا کند که عدالت در همین خلاصه می‌شود: اداء حق الله و حق الناس. و حق الناس را به گونه‌ای عمل کن که چنین نباشد که خود و یا بستگان و یا کسانی که با تو اشتراک در مصالح و منافع دارند و به آنها تمایل داری را بر دیگران ترجیح دهی؛ و اگر انصاف را سرلوحه خود قرار ندهی، ظلم کرده‌ای و کسی که به بندگان خدا ظلم کند، خدای متعال با او طرف خواهد شد است و کسی که خدا خصم او قرار بگیرد حجت و دلیل نخواهد داشت و وارد جنگ با خدا می‌شود تا هنگامی که از آن کار دست بردارد و توبه کند.

^۱. نهج البلاغه، کلمه قصار ۴۷۶.

وَلَيْسَ شَيْءٌ أَذْعَى إِلَى تَغْيِيرِ نِعْمَةِ اللَّهِ وَتَعْجِيلِ نِقْمَتِهِ مِنْ إِقَامَةِ عَلَى ظُلْمٍ فَإِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ دَعْوَةَ الْمُضْطَّهِدِينَ وَهُوَ لِلظَّالِمِينَ بِالْمِرْصَادِ.

هیچ چیز مثل ظلمِ مستمر در از بین بردن نعمت‌های الهی و در فرود آوردن عذاب الهی سریع‌تر عمل نمی‌کند.

وَلْيَكُنْ أَحَبَّ الْأُمُورِ إِلَيْكَ أَوْسَطُهَا فِي الْحَقِّ وَأَعَمُّهَا فِي الْعَدْلِ وَأَجْمَعُهَا لِرِضَى الرَّعِيَّةِ

از این مقطع از روایت معلوم می‌شود که حق و عدل مراتبی دارند که حضرت می‌فرماید در مراتب عدل نگاه کن و آن مرتبه بالاتر و عادلانه‌تر را انتخاب کن و آن عدلی را انتخاب کن که گسترده‌تر است و بیشتر موجب رضایت عامه می‌شود.^۱

روایت ششم:

روایتی است که ابن حنبل در مسندش نقل می‌کند؛ البته مضمون این روایت در منابع حدیث اهل بیت علیهم السلام هم آمده است:

بسنده عن معقل قال: سمعت رسول الله ص يقول: «ليس للوالي أمة قلت أو كثرت لا يعدل فيها إلا كِبَهُ اللهُ تعالى على وجهه في النار»^۲

پایان

^۱ . نهج البلاغة : ۴۲۶.

^۲ . مسند احمد: ج ۵، ص ۳۳، ح ۲۰۳۱۳.